

دکتر علی ناظمیان فرد*

استادیار گروه تاریخ
دانشگاه فردوسی مشهد

فصلنامه مطالعات شبه قاره

دانشگاه سیستان و بلوچستان

سال سوم، شماره نهم، زمستان ۱۳۹۰

(صص ۱۴۸-۱۲۹)

دارالعلوم دیوبند؛ زمینه ها و راهبردها

چکیده

دارالعلوم دیوبند که با همت تنی چند از علمای مسلمان هند، در عصر حاکمیت کمپانی هند شرقی انگلیس، بنیان نهاده شد؛ منشأ تحولات عمده ای در حیات فرهنگی و سیاسی مسلمانان شبه قاره هند گردید که اثرات آن تا به امروز هم پا برجاست. اینکه، کدام زمینه ها، ضرورت تأسیس این نهاد آموزشی را پدید آورد و راهبردهای آن در مقاطع مختلف تاریخی از چه ماهیتی برخوردار بود؛ عمده ترین پرسش هایی است که این پژوهش، حول محور آنها سامان یافته است.

نگارنده می کوشد تا با استفاده از روش توصیفی- تحلیلی، یافته های خود را بر این فرضیه ها مبتنی سازد که: تهدید هویت مسلمانان هند از جانب هندوهای افراطی از یک سو، و تهاجم فرهنگی استعمار از سوی دیگر، ضرورت تأسیس این نهاد علمی را پدید آورد. همچنین، این مرکز آموزشی به حسب مقتضیات زمان و شرایط اجتماعی، راهبرد سیاسی را در کنار راهبرد فرهنگی برگزید تا از نقش آفرینی در عرصه های سرنوشت ساز سیاسی باز نماند.

کلید واژه ها: دارالعلوم دیوبند، محمد قاسم نانوتوی، محمودالحسن، هویت اسلامی.

*Email: nazemian@um.ac.ir

تاریخ پذیرش: ۹۰/۹/۳۰

تاریخ دریافت: ۹۰/۴/۱۵

مقدمه

نزدیک به دو قرن و نیم از حضور انگلیسی ها در هند می گذشت که اندیشه تأسیس دارالعلوم دیوبند در ذهن بنیانگذاران آن جوانه زد. در این دوره نسبتاً بلند، انگلیسی ها توانستند با حذف رقیبان اروپایی، میدان را برای یکه تازی های خود هموار سازند و با تضعیف دولت مرکزی گورکانی و از میان برداشتن دولت های کوچک محلی و یا تابع قرار دادن آن ها، سیاست بسط دامنه نفوذ و اقتدار خود را در گستره سرزمین پهناور هند به اجرا درآوردند.

درست است که انگلیسی ها در سال های آغازین ورود خود به هند، آشکارا از رویارویی با سنت های دینی، فرهنگی و ملی این سرزمین، و آداب و رسوم اقوام مختلف آن- بویژه مسلمانان- اجتناب می ورزیدند و حتی با تأسیس مدرسه ای برای جوانان مسلمان کلکته، در سال ۱۷۸۰ میلادی، و اجرای شیوه های آموزش سنتی که متضمن دروسی نظیر: الهیات، منطق، معانی و بیان، حقوق، نجوم و هندسه بود، ظاهراً به حفظ نظام تعلیم و تربیت اسلامی پرداختند (Howell, 1972: 171; Gupal, 1963: 203) اما با تأسیس نظام اداری نوین، انگلیسی ها برای بکارگیری عناصر بومی هند، در دستگاه دیوانی، سیاست خود را بر جذب دانش آموختگان کالج های انگلیسی زبان و تربیت شدگان مدارس جدید قرار دادند که شیوه های آموزشی آنها مبتنی بر الگوهای غربی بود (Anderson, 1987: 132).

مسلمانان هند که تحصیل در مراکز آموزشی غیر اسلامی را تحریم کرده بودند، در پرتو سیاست انگلیسی ها، از دیگر اقوام این سرزمین در ورود به دستگاه اداری و دیوانی باز ماندند. این محرومیت، در فردای بعد از شورش ۱۸۵۷ (قیام سیپوی) میزان مضاعفی به خود گرفت. چه، انگلیسی ها پس از سرکوب این شورش، رفتار متفاوتی را با مسلمانان در پیش گرفتند، و به حیث حضور پررنگ آنها در شورش یاد شده، و نقشی که در بسیج توده های مسلمان ایفا کردند، به چشم دشمنان توطئه گری نگریسته شدند که خطر وجودشان برای حکومت انگلیسی ها به مراتب بیش از پرستندگان شیوا و ویشنو بود (Metcalf, 1965: 298; Russel, 1960: 3/73). شدت رفتارهای خشنونت بار و تحقیرآمیز انگلیسی ها با مسلمانان هند، به حدی بود که یکی از مأموران کمپانی هند شرقی انگلیس، ناگزیر از اعتراف به این

حقیقت شد که «مسلمانان هند در عصر حاکمیت انگلیسی‌ها از هر نظر دچار آسیب شدند» (Hunter, 1945: 149).

با انحلال کمپانی و سیطره مستقیم دولت انگلیس بر هند، منظومه سیاسی نوینی در این سرزمین شکل گرفت که در آن، هندوها بسی بیش از مسلمانان در کانون توجه و التفات انگلیسی‌ها قرار گرفتند و از فرصت‌های بهتری برای ارتقاء جایگاه خویش برخوردار شدند. مسلمانان نیز در مقام آسیب‌شناسی از موقعیت خود، با درک واماندگی از هندو‌ها و علاج این تأخر و عقب ماندگی، به عرصه تحولاتی قدم نهادند که عمدتاً از ماهیت فرهنگی برخوردار بود تا از این رهگذر به پرکردن شکاف‌های موجود همت گمارند و به ترمیم و بازسازی هویت اسلامی که از سوی انگلیسی‌ها و هندو‌های قوم‌گرای افراطی مورد تهدید قرار گرفته بود، نائل آیند. تأسیس دارالعلوم دیوبند از بارزترین تکاپوهای مسلمانان هند در تحقق اهداف یاد شده بود که شرح آن در پی خواهد بود.

شایان ذکر است که ابراهیم فخری، عزیز احمد، محمد قاسم طیبی، منیر منظر، محبوب رضوی، اصغر حسین و عترت حسین محی‌الدین، به ترتیب با نگارش کتاب‌های: دارالعلوم دثوبند، مدرن‌سیم اسلامی در هند و پاکستان، حیات یکصد ساله دارالعلوم دثوبند، آموزش اسلامی در هند، تاریخ دثوبند، حیات شیخ‌الهند، و مدارس اسلامی در شبه قاره هند، ادبیات قابل توجهی را در باب دارالعلوم دثوبند پدید آورده‌اند که در این پژوهش، نگارنده ضمن استناد به یکایک آن‌ها، کوشیده است تا در سایه فرضیه مختار خود (مندرج در چکیده مقاله)، خوانش نوینی را در خصوص دارالعلوم دیوبند و راهبردهای آن بدست دهد.

ساخت دارالعلوم دیوبند

پس از سرکوب قیام سیپوی (Sepoy) و سخت‌گیری انگلیسی‌ها بر مسلمانان هند، شماری از متفکران این سرزمین با این اندیشه که چون امکان مبارزه نظامی با انگلیسی‌ها وجود ندارد، بر آن شدند تا با ورود به عرصه‌های فکری و فرهنگی، از کیان جامعه اسلامی محافظت کنند و هویت چندپاره مسلمانان را در زیر سایه سنگین سلطه انگلیسی‌ها یکپارچه نمایند. در شرایط بعد از سرکوب شورش ۱۸۵۷ که مدارس قدیم اسلامی هند، عمدتاً برچیده

و یا از زایش و پویایی فرو مانده بودند، و تصور می رفت که چراغ علوم اسلامی در شبه قاره هند کم فروغ شده است، شماری از علمای دینی با احساس این خطر و درک این دقیقه که حق و حقیقت جز در پرتو معرفت، کشف شدنی نیست، به این صرافت افتادند تا با تأسیس دارالعلوم دیوبند به ترویج معارف دینی و حفظ هویت اسلامی در برابر شبیخون فرهنگی و سیاسی انگلیسی ها همت گمارند.

بنیانگذاران این مرکز آموزشی، پیروان فکری شاه ولی الله دهلوی و فرزندش شاه عبدالعزیز دهلوی و نیز سید احمد باریلی بودند که در راستای مبارزه با بیگانگان، با رویکردی فکری و فرهنگی، به تشکیل مدارس و حوزه های دینی و علمی روی آوردند که نخستین و مهمترین آن ها موسسه علمی و فرهنگی دارالعلوم دیوبند بود که ریشه در اندیشه های این سه مصلح بزرگ دینی داشت (موثقی، ۱۳۸۱: ۲۷۷ و ۲۷۸)

شاه ولی الله دهلوی یکی از بزرگترین مصلحان اندیشه دینی در سده هجدهم میلادی بود که دوران حیات او با بسط دامنه نفوذ و سلطه سیاسی - نظامی کمپانی هند شرقی انگلیس در هند، مقارن گردید. در چنین وضعیتی که ضعف و انحطاط، جامعه و دولت مسلمان هند را در بر گرفته بود، شاه ولی الله دهلوی جنبش اصلاحی خود را آغاز کرد و رهبری فکری و مذهبی مسلمانان این سرزمین را در دست گرفت. تأثیر او در احیای اندیشه دینی به حدی بود که سرچشمه بسیاری از حرکت های بنیادگرایانه و اصلاحی در هند، ریشه در افکار و اندیشه های او دارد (Hasan, 1951: 731)

پس از او فرزندش شاه عبدالعزیز، در اواخر سده هجده و اوایل سده نوزدهم، در راه احیای اندیشه دینی و مبارزه با عواملی که کیان اسلامی را در شبه قاره مورد تهدید قرار می دادند قدم نهاد. او در زمانی که کمپانی هند شرقی انگلیس در محاکم و دعاوی، قوانین عرفی را جایگزین شریعت اسلامی نمود؛ در یک اقدام شجاعانه، با صدور فتوایی مهم، سرزمین هند را دارالحرب نامید (پیترز، ۱۳۶۵: ۶۹) و نبرد با انگلیسی ها را واجب شمرد (النمر، ۱۴۰۱: ۵۲۸) این فتوا، بر انگیزه دینی مسلمانان هند در مبارزه با بیگانگان افزود و روحیه مقاومت آنها را دو چندان کرد. به گونه ای که کارگزاران کمپانی هند شرقی انگلیس، برای کاستن از اثرات فتوای او، ناچار شدند از علمای درباری استمداد نمایند. آنان نیز برای خنثی سازی

فتوای شاه عبدالعزیز، اظهار داشتند که چون در این شرایط، رویارویی با انگلیسی‌ها موجب اتلاف نفوس مسلمین خواهد شد، لذا جهاد، بر هیچ کس واجب نیست (خامنه‌ای، ۱۳۴۷: ۳۲)

سید احمد باریلی از دیگر مصلحان اندیشه دینی بود که در واکنش به انحطاط جامعه اسلامی هند، و نیز سلطه انگلیسی‌ها بر این سرزمین، وارد مبارزه عملی با بیگانگان شد. او به عنوان بهترین نماینده مکتب فکری ولی‌اللهی، هدفی جز پاک‌سازی جامعه اسلامی از عقاید و اعمال غیر اسلامی و بازگشت به اسلام اصیل، از طریق جنبش جهادی، در دل نداشت (مشیرالحسن، ۱۳۶۷: ۳۴۹) سید احمد به پیروی از اندیشه‌های بنیادگرایانه شاه ولی‌الله دهلوی، به رد شرک و دفاع از حریم توحید برخاست و کوشید تا با بکارگیری آرای او، مبارزه با بیگانگان را به یک جنبش همگانی در نهضت مجاهدین (قیام محمدیه) بدل کند (احمد، ۱۳۶۷: ۱۷)

مسیوق به حرکت‌های اصلاحی یاد شده بود که دارالعلوم دیوبند در ۱۵ محرم ۱۲۸۳/۳۰ می ۱۸۶۷، توسط مولانا محمد قاسم نانوتوی و همراهی رشید احمد گنگوهی در روستای دیوبند - در ناحیه سهارنپور، واقع در ۱۵۰ کیلومتری شمال دهلی بنا - نهاد شد (হারدی، ۱۳۶۹: ۲۳۳) این مدرسه، ابتدا در گوشه مسجد کوچکی به نام چته (Chatta) با حضور یک محصل به نام محمود الحسن، و یک استاد، به نام مولوی محمود، در سایه یک درخت انار، کار خود را آغاز کرد (خامنه‌ای، ۱۳۴۷: ۴۴) سپس پا به پای زمان پیش رفت و در کنار همان مسجد، بر وسعت آن افزوده شد و رفته رفته دارای عمارت‌های متعدد، مساحت وسیع، دانشجویان و اساتید و کارکنان پرشمار گردید. البته در این مرحله با چالش عمده‌ای روبرو شد که با درایت بزرگان توانست به سلامت از آن عبور کند. ماجرا از این قرار بود که مدرسه، ابتدا در گوشه‌ای از مسجد چته و سپس در ساختمان‌های اجاره‌ای اطراف آن، فعالیت‌های آموزشی خود را آغاز کرد اما همچنان که بر شمار دانشجویان افزوده می‌شد، لزوم توجه به ایجاد ساختمان مجزا و مستقل آموزشی احساس گردید. محمد قاسم نانوتوی در ابتدا بر این باور بود که ساختمان مجزا، ممکن است در مدرسان و دانشجویان این مرکز ایجاد غرور کند، اما در پی اصرار و تاکید استادش - مولوی سهارنپوری - که معتقد بود استقلال مدرسه، کارایی آن را دوچندان خواهد کرد، با این کار موافقت

نمود. (Qasimi, 1968: 92) افزون بر ملاحظات عملی و کارآمدی، انگیزه دیگری نیز در تأسیس مدرسه مستقل دیوبند ایفای نقش نمود که ریشه در هویت دینی در عصر انحطاط امپراتوری گورکانی داشت. بازوال دولت گورکانی که دیگر نشانی از ساخت مساجد بزرگ، مقابر باشکوه و دروازه ها و کاخ های مجلل به عنوان نماد مجسم تمدن اسلامی دیده نمی شد، بنای مستقل مدرسه دیوبند می توانست گواه عینی حضور فرهنگ و تمدن اسلامی در هند بریتانیا تلقی شود.

به رغم مخالفت هایی که در آغاز، از سوی تنی چند از علمای دیوبند- از جمله حاجی عبید- نسبت به تأسیس مدرسه مستقل، به حیث پر هزینه بودن آن، به عمل آمد. محمداقاسم نانوتوی توانست با اقناع آنها، ساختمان مدرسه را در میدان مقابل دیوان محلی بنا نهد. (Fakhri, 1969: 40) و پنج سال بعد، با کمک های مردمی، مورد بهره برداری قرار دهد. (Mohiuddin, 2008: 124؛ همان: ۴۲)

یکی از امتیازات مهم این مدرسه، عدم وابستگی مالی به دولت و موقوفات بود. آیین نامه این مرکز، دریافت هرگونه کمک مالی را از سوی دولت و وابستگان به حاکمیت انگلیسی ها ممنوع کرده بود؛ تا از این طریق، مانع از دخالت های مستقیم و غیر مستقیم دولت در امور مدرسه شود. (خامنه ای، ۱۳۴۷: ۴۴) در این میان، هزینه های مدرسه، متکی به کمک های مالی و انفاقات عامه مسلمانان هند بود. (Sanyal, 2005: 35) بنیانگذاران دیوبند، مردم را به پرداخت هدایای نقدی و غیر نقدی، جهت تأمین هزینه های مالی و رفاهی مدرسه، ترغیب می کردند. مردم نیز هزینه های کتاب و غذای محصلان این مدرسه را با پرداخت زکات و صدقات خود تأمین می کردند. حتی کسانی با جمع آوری و فروش پوست حیواناتی که در اعیاد مختلف قربانی می شدند، بخشی از هزینه مدرسه را تأمین می کردند. (Howell, 1972: 217) در این میان نقش افراد خیر، که حکم پایگاه مالی مدرسه را داشتند، از دیگران برجسته تر بود. (همان: ۲۱۸) کمک های ادواری که از جانب حاکمان مسلمان حیدرآباد، بوپال، رامپور و نیز زمین داران مسلمان دریافت می شد، به سهم خود، در حل مشکلات این مرکز ایفای نقش می کرد (همانجا).

انتظار اولیای مدرسه از محصلان، این بود که در عین قناعت و تواضع، آبرومندانه به زندگی تحصیلی خود ادامه دهند. خدماتی که در این راستا به آنها ارائه می شد محدود به آموزش رایگان نبود، بلکه مجموعه ای از لوازم فردی مورد نیاز را در بر می گرفت. از باب نمونه، سالانه چهار دست لباس، دو جفت کفش، لحاف پنبه ای، نفت و کبریت برای روشنایی، دارو و مراقبت های پزشکی در هنگام بیماری، از جمله خدماتی بود که به آنها ارائه می شد. (Manzar, 1974: 142) پیش از تأسیس پانسیون، محصلان در خانه ها و مساجد اقامت می یافتند و غذای آنها را افراد خیر و ساکنان هر محله تأمین می کردند. اما الگوی علیکره در تأسیس پانسیون، موجب شد که دارالعلوم دیوبند نیز امکان رفاه بهتری را برای محصلان خود فراهم آورد. (Lelyveld, 1974: 137). در این میان، معلمان نیز به گاه ضرورت، با اختصاص بخشی از حقوق خود، در حل پاره ای از مسائل کمک درسی دانش جویان مشارکت می کردند. (Manzar, 1974: 145) و با نادیده گرفتن فرصت هایی که بیرون از مدرسه، امکان برخورداری از درآمد بیشتر را برای آنها فراهم می کرد، ماندن در کنار دانشجویان و تدریس در دارالعلوم دیوبند را ترجیح می دادند. (همانجا).

اصولی که مولانا محمد قاسم نانوتوی جهت اداره این مرکز آموزش دینی تدوین کرد، از کارکنان مدرسه می خواست تا علائق شخصی خود را در جهت رسیدن به اهداف عالی موسسه هماهنگ سازند و در این راه از خود صداقت و شکیبایی نشان دهند. این اصول که قواعد کلی حاکم بر مدرسه را در خود منعکس می کرد، گویای این معنا بود که کارکنان مدرسه، همواره باید به درستی راهبرد آن توجه کنند و کارها را از طریق مشورت جمعی به پیش ببرند. (Qasimi, 1968: 95)

نظام آموزشی

بنیانگذاران دارالعلوم دیوبند که عمیقاً تحت تأثیر اندیشه های شاه ولی الله دهلوی قرار داشتند، حنفیانی بودند که از مذاهب کلامی اشعری و ما تریدی پیروی می کردند. (احمد، ۱۳۶۷: ۸۳) از این رو، با دانش های جدید که سید احمد خان در مؤسسه آموزشی خود در علیگره، به ترویج آن ها مبادرت می ورزید، مخالف بودند (همان: ۲۲؛ Reddy, 2008: 75) در واقع،

یکی از هدف های آنها، تربیت دانشورانی بود که بتوانند در مقام ائمه جماعات، نویسنده، واعظ و مدرس، در راه صیانت از وحدت جامعه مسلمانان هند، تلاش نمایند. (مشیرالحسن، ۱۳۶۷: ۱۵) و به حفظ و اشاعه فرهنگ اسلامی و مبارزه با فرهنگ غربی و جلوگیری از نفوذ آن در افکار و خلیات مردم هند اهتمام ورزند. (خامنه ای، ۱۳۴۷: ۴۶)

برنامه آموزشی این مرکز، ترکیبی از علوم نقلی و عقلی نظیر: قرآن، حدیث، فقه، کلام، فلسفه و منطق بود که با گرایش های صوفیانه چشمتیه و مکتب اهل حدیث و فقه حنفی، پیوند وثیقی داشت. (لاپیدوس، ۱۳۷۶: ۲۲۱/۲) در منشور این مدرسه، که به "مسلك علمای دیوبند" شهرت یافت، مشی دینی و آموزشی آن بر اساس اندیشه ولی اللہی، مذهب سنت و جماعت، اتکاء به حدیث، امر به معروف، متابعت از فقه حنفی و کلام ماتریدی، مبارزه با بدعت و انحراف، و پیروی از سنت بنیانگذاران آن - شیخ محمد قاسم نانوتوی و مولانا رشید احمد گنگوھی - ترسیم شده است. (Manzar, 1974: 142)

کادر اصلی مدرسه، مرکب از: هسته مدیریت، انجمن مشورتی و هیأت آموزشی بود که گروه اخیر، از دو دسته دوازده نفره، با رتبه بندی در تسلط به زبان عربی تشکیل می شد. (همان: ۱۴۹) در هسته مدیریت نیز، سه عنصر اصلی ایفای نقش می کردند: سرپرست (Rector, Patron and guide of institution)؛ که رئیس و پیشوای مدرسه بود، مَهْتَمَم (Chief administrative officer) که امور اجرایی و اداری را بر عهده داشت، و صدر دَرَس (The chief teacher) که ناظر بر امور آموزشی بود. (Rizvi, 1982: 75; Mohiuddin, 2008: 152) بعدها نیز، عنصر چهارم - با عنوان مفتی - به این هسته افزوده شد؛ که بر امور شرعی و حقوقی نظارت می کرد. (Rizvi, 1982: 75) در انجمن مشورتی نیز، مدیران و هفت عضو دیگر از سایر بخش ها، حضور داشتند که وظیفه آنها کمک به پیشبرد سیاست های آموزشی و مالی مدرسه، و تعامل بهتر با اولیاء دانش آموزان بود. (Manzar, 1974: 147)

دانش آموزان پس از نام نویسی، می بایست علاوه بر قرآن و عربی، زبان فارسی را تا سطح گلستان سعدی فرا گیرند و سپس در آزمون پایانی این مرحله، نمره قبولی را به دست آورند (همان: ۱۴۷؛ Mohiuddin, 2008: 177) از کسانی که این مرحله را با موفقیت

می گذراندند، انتظار می رفت که مجموعه کامل و ثابتی از دروس برنامه ریزی شده ی ده ساله را - که بعدها به شش سال کاهش یافت- زیر نظر مدرسان این مرکز بگذرانند تا از این طریق، اهداف عالی دارالعلوم را تحقق بخشند. (همانجا)

شیوه تحصیل در دو سال نخست، به صورت شفاهی، و در چهار سال بعد، به صورت کتبی بود. در دوره نخست، توجه به حدیث و سیره نبوی، به عنوان پایه های ایمان و عمل، در صدر موضوعات قرار داشت؛ به گونه ای که با نفوذترین معلم مدرسه، شیخ الحدیث بود که وظیفه تعلیم حدیث و سیره پیامبر را بر عهده داشت (Fakhri, 1969:45) و همو بود که از دانش آموزان مستعد می خواست تا مطالعات خود را در همین زمینه پی گیری کنند تا در این عرصه، از تبحر لازم برخوردار شوند (همانجا) در کنار دیگر دانش هایی نظیر: منطق، تفسیر، کلام و فقه، خوشنویسی نیز توسط خوشنویسان ماهر تدریس می شد تا محصلان بتوانند با خط خوش، از کتاب های مورد نیاز، رونویسی و نسخه برداری کنند. (Rizvi, 1982:81)

نمره های آزمون، پس از تصحیح اوراق امتحانی، به صورت کمی در کارنامه دانش آموزان ثبت می شد. چنانچه دانش آموزی از یک درس خاص، نمره قبولی دریافت نمی کرد، لازم بود همان درس را دوباره بگذراند. به کسانی که بالاترین نمره را در پایان سال تحصیلی کسب می کردند، جوایزی اهدا می شد و آن هایی که دچار رکود علمی می شدند، از ادامه تحصیل باز می ماندند (Manzar, 1974:147)

مولانا محمد قاسم نانوتوی و مولانا رشید احمد گنگوهی، به ترتیب، از بنیانگذاران و نخستین مدیران دارالعلوم دیوبند بودند که از شیوخ متنفذ ناحیه سهارنپور محسوب می شدند. این دو، پیش از این در دهلی، در محضر حاجی امداد الله - از بزرگان فرقه صوفیانه چشتیه - تلمذ کردند (Hasan, 1951:72) محمد قاسم تا زمان مرگش - در سال ۱۸۷۹ - سرپرستی دارالعلوم را بر عهده داشت اما از حضور پر رنگ اداری پرهیز می کرد تا شهرت علمی و دینی مدرسه، به خاطر حضور پیشین او در قیام سیپوی، مخدوش نشود. (گیلانی، ۱۹۵۵: ۲۶۶/۱)

رشید احمد که پس از او سرپرستی این مرکز را بر عهده گرفت، تأثیرات زیادی بر ساختار آن گذاشت؛ به گونه ای که در دوره ریاست وی گرایش های صوفیانه بیشتری در این مرکز رواج یافت (Manzar, 1974: 152) شاگردان و کارکنان مدرسه، در او به چشم معلمی مهربان و وارسته می نگریستند (همان: ۱۵۴). پس از او، استادان نسل دوم دارالعلوم دیوبند، کار خود را در سایه ریاست محمود الحسن - که روزگاری در مکتب مولانا محمد قاسم نانوتوی، فقه و حدیث آموخته بود - آغاز کردند. (حسین، ۱۹۲۰: ۱۱-۱۳)

محمود الحسن، مدیری کوشا و پرکار بود و در دوره چهل ساله مدیریتش بر این مرکز، همه اهتمام خود را صرف ترویج علوم دینی و ارتقاء جایگاه علمی مدرسه و توسعه آن از راه ایجاد شعبه های وابسته در پهنه شبه قاره نمود. چه، از همین زمان بود که این مرکز تعلیمی توانست با جذب دانشجویانی از سراسر شبه قاره و کشورهای پیرامونی، نظیر: افغانستان، ایران، آسیای میانه، عربستان، یمن، برمه، اندونزی، مالزی، ترکیه و حتی کشورهای افریقایی، به بزرگترین مرکز نشر اندیشه اسلامی در هند بدل شود (Manzar 1974: 161) و در سایه مدیریت کارآمد او به شهرت جهانی نائل آید و به کانون ممتاز تعلیم و تربیت اسلامی بدل گردد. (موثقی، ۱۳۸۱: ۲۷۸) و در مرتبه ای پس از دانشگاه آلازهر در جهان تسنن قرار گیرد. (احمد، ۱۳۶۷: ۸۴)

شیوه ای که محمود الحسن در پیش گرفت، موجب شد که دارالعلوم دیوبند با نظام منظم درسی، انتشار وسیع آموزه ها و برخورداری از شبکه گسترده مدارس وابسته، به اصلاح و نظام مند کردن باورها و رفتارهای دینی همت گمارد و حمایت وسیع جامعه مسلمانان هند را با خود همراه سازد. (لاپیدوس، ۱۳۷۶: ۲/۲۱۵)

محمد قاسم نانوتوی که روزی با پانزده نفر، کار خود را آغاز کرد، گمان نمی کرد که چهل سال بعد، شمار دانشجویان از مرز هزار نفر بگذرد و این مدرسه در ردیف بزرگ ترین مراکز علمی آسیا قرار گیرد. نظامی که دارالعلوم در سایه درایت مدیران کارآمد خود یافت، این امکان را فراهم ساخت تا این مرکز، به تدریج، به آرمان اصیل خویش که همان هویت بخشی به جامعه مسلمانان هند و پرفروغ کردن اندیشه دینی در این سرزمین بود، نائل آید. (مشیرالحسن، ۱۳۶۷: ۱۵)

توفیقی که دارالعلوم حاصل کرد، تنها محصول پویایی و کارآمدی مدرسه اصلی در دیوبند نبود بلکه گسترش روش های آموزشی آن در مدارس وابسته در شهرهای دیگر نیز در این کامیابی دخیل بود. علمای دیوبند از همان ابتدا بر آن شدند تا مدارس وابسته به مدرسه مادر را در مناطق اطراف دیوبند تأسیس کنند تا از این راه به ترویج بهتر دانش دینی و آموزش افراد علاقه مند به مشاغل مذهبی روی آورند. یکی از این مراکز وابسته، مظهرالعلوم در سهارنپور بود که شش ماه پس از تأسیس دارالعلوم دیوبند بنا نهاده شد و مطابق الگوی آن اداره می شد. (Manzar, 1974:157) تا سال ۱۸۸۰ میلادی، بیش از دوازده مدرسه دیوبندی در گوشه و کنار هند تأسیس شد و تا آخر قرن نوزده به میزان سه برابر افزایش یافت که برخی از آنها در مناطق دور دست، نظیر: چیتاگانگ، مدرّس و پیشاور جای داشتند. (Howell, 1972:213)

در واقع، دارالعلوم دیوبند، پیشتاز و الگوی مدارس دینی غیر دولتی در هند شد و در پرتو ساختار منظم دینی و آموزشی خود توانست علمای بسیاری را مطابق با معیارهای ایدئولوژیک خود تربیت کند و به عنوان نمونه ای از نهادهای دینی و آموزشی سنتی، در دنیای جدید، اثر بخشی و کارآمدی خود را به منصفه ظهور رساند.

گرایش های سیاسی

دارالعلوم دیوبند، از ابتدای شکل گیری خود، با گرایش های فکری و فرهنگی می کوشید تا وحدت جامعه مسلمانان هند را از راه ترویج آموزه های دینی، در برابر تهاجم فرهنگی بیگانه باز یابد و هویت چند پاره آن را بازسازی کند. علمای این مرکز، با گذشت زمان، دریافتند که افزون بر فعالیت های فکری و فرهنگی، نقش آفرینی در صحنه های سیاسی نیز لازم و ضروری است. از این رو در کنار فعالیت های گسترده ای که علما و دانش آموختگان دیوبندی در نشر اندیشه های اسلامی داشتند، به مرحله دیگری نیز گام نهادند تا نقش عمده ای را در آگاهی بخشی سیاسی به مسلمانان و مشارکت در مبارزات آزادی خواهی، استقلال طلبی و بیگانه ستیزی ایفا کنند.

حضور علما در عرصه های سیاسی و جنبش آزادی خواهی هند، میراث سنت مذهبی- سیاسی شاه ولی الله دهلوی بود که در دارالعلوم دیوبند، گرایش تازه ای به خود گرفت. (احمد، ۱۳۶۷: ۲۰) مولانا محمود الحسن- ملقب به شیخ الہند- یکی از علمای برجسته دیوبندی بود که در مبارزات آزادی خواهانه هند، مشارکت فعال داشت. او که زمانی به عنوان نخستین شاگرد دارالعلوم به تحصیل دانش دینی پرداخت، پس از فراغت از تحصیل، نزدیک به ده سال از عمر خود را به تدریس در این مرکز گذراند و سپس مدیریت آن را به مدت چهل سال بر عهده گرفت. به رغم مشغله هایی که در امر آموزش و مدیریت داشت، از تحولات سیاسی جامعه هند غفلت نکرد و در عرصه های مختلف سیاسی، به مبارزه با سلطه بیگانگان پرداخت. نخستین کنش سیاسی او با صدور فتوایی در سال ۱۸۸۸ آشکار شد که طی آن از مسلمانان هند خواست تا با حزب کنگره در راه پیشبرد مبارزه علیه حاکمیت انگلیسی ها متحد شوند. (لاپیدوس، ۱۳۷۶: ۲/۲۹۲)

محمود الحسن، در راستای اهداف بیگانه ستیزی خود، توانست به کمک شماری از فضلاء دینی، "جمعیت الانصار" را در سال ۱۹۰۹، به منظور جلب حمایت امپراتوری عثمانی، ایران و افغانستان، برای بیرون راندن انگلیسی ها، بنیان نهاد (همان: ۲/۲۳۰)

در دهه دوم قرن بیستم که موجودیت خلافت عثمانی به خطر افتاد، شرایط پر اضطرابی بر جهان تسنن حاکم شد که بی تردید، جامعه مسلمانان هند نیز از این اوضاع متأثر شد و این امر، موجب پیدایش جنبش های پان اسلامیم در این سرزمین گردید. حساسیت ضد انگلیسی علما مسلمان هند که پیش از این به علت اشغال کشورشان و انعقاد معاهده ۱۹۰۷ میان انگلیس و روسیه جهت ایجاد حوزه های نفوذ در ایران، و نیز اشغال لیبی توسط ایتالیا برانگیخته شده بود. (همانجا) اینک در قالب آرمان های اسلام گرایانه، شدت یافت و راه را برای همراهی شمار بیشتری از علما در مبارزه با استعمار هموار کرد.

درست در همین بُرهه بود که "انجمن خدام کعبه" به همت مولانا عبدالباری- سرپرست مدرسه فرنگی محل- و شوکت علی در مخالفت با انگلیس و حمایت از دولت عثمانی و دفاع از حریم شریفین حجاز تأسیس شد. (مشیرالحسن، ۱۳۶۷: ۱۳۰؛ لاپیدوس، ۱۳۷۶: ۲/۲۳۰) علمای دیوبند، همگام با فرنگی محل (مدرسه دینی که توسط دو

تن از مشاوران مذهبی اورنگ زیب، به نام های: ملا اسد و ملا سعید بن قطب الدین شهید در لکهنو ساخته شد. از آنجا که زمین مدرسه از آن یک نفر فرانسوی، به نام نیل، بود، به فرنگی محل شهرت یافت) و ندوه ی العلما (مؤسسه دینی که در سال ۱۸۹۴، توسط محمد علی مونگیری در کانپور بنیان نهاده شد و مفاد آموزشی آن، مرکب از آموزه های قدیم و جدید بود. چهار سال بعد، این مدرسه به لکهنو منتقل شد و امروزه به دارالعلوم ندوة العلما مشهور است) حول محور اسلام و اندیشه های پان اسلامیم، به این انجمن پیوستند. (موثقی، ۱۳۸۱: ۲۹۰) بزرگان این انجمن، با اندیشه وحدت اسلامی و ابراز همدردی با خلافت عثمانی، تجربه ارزشمندی را در جهت پاسداری از منافع مسلمانان، در داخل و خارج هند، بدست آوردند و به مثابه پیش درآمدی بر جنبش خلافت عمل کردند. (همانجا)

محمود الحسن دیوبندی که در پی گسترش دامنه مبارزات خود علیه انگلیسی ها بود، در صدد اجرای طرحی برای قیام مسلحانه برآمد. از این رو به کمک تنی چند از بزرگان دیوبند، نظیر: حسین احمد مدنی، عبیدالله سندی، شاه رحیم راجپوری، محمد صدیق و محمد میان منصور انصاری به آموزش نظامی داوطلبان پرداخت (Ahmad, 1993: 54) تا آن ها را برای مبارزه مسلحانه آماده سازد. چه باور آن ها در این مقطع زمانی، این بود که آزادی جز از راه برخورداری از توان نظامی، حاصل نخواهد شد. (همان: ۵۳) به همین سبب، ضرورت جلب حمایت نظامی دولت های مسلمان، در اندیشه آن ها جوانه زد. مولانا عبیدالله سندی به کابل، و مولانا منصور انصاری به مرزهای شمال غربی هند اعزام شدند تا به یارگیری و جلب حمایت مردمی بپردازند. محمود الحسن و حسین احمد مدنی نیز به حجاز رفتند تا افکار عمومی را علیه انگلیسی ها برانگیزند. (مشیرالحسن، ۱۳۶۷: ۱۳۱ و ۱۳۲) نمایندگان دولت عثمانی - جمال و انور پاشا - در دیدار با محمود الحسن وعده کردند که پس از پیروزی در جنگ جهانی اول، از اندیشه استقلال خواهی هندیان حمایت کنند (Ahmad, 1967: 133-134) مسبوق به همین وعده ها بود که محمود الحسن برای مبارزه با انگلیسی ها، در صدد تشکیل دولت در تبعید برآمد (لاپیدوس، ۱۳۷۶: ۲/۲۳۰) اما طرح او در اوت ۱۹۱۶، توسط مأموران انگلیسی کشف شد (Ahmad, 1967: 134) و به حساسیت انگلیسی ها علیه او دامن زد.

شیخ الہند کہ حاضر نشدہ بود فتوانامہ علمای مکہ، در مرتد خواندن سلطان عبدالحمید عثمانی، را امضا کند، خشم شریف حسین را برانگیخت تا او را دستگیر و بہ نیروہای انگلیسی تحویل دہد. (ہمانجا) از آنجا کہ نامہہای مبادلہ شدہ میان محمود الحسن و یارانش (حاوی طرح او برای سرباز گیری، آموزش نظامی و آمادگی برای تشکیل دولت ملی) بر روی پارچہ ہای ابریشمی نوشتہ می شد، حرکت او در مبارزہ با انگلیسی ہا، بہ نہضت نامہہای ابریشمی شہرت یافت. (مشیرالحسن، ۱۳۶۷: ۱۳۲)

محمود الحسن پس از تحمل سہ سال زندان در جزیرہ مالت، در سال ۱۹۲۰ بہ ہند بازگشت و بہ جنبش خلافت، کہ یک سال پیش از آزادی او برپا شدہ بود، پیوست. جنبش خلافت، نوعی حرکت اسلام گرایانہ بود کہ توسط شماری از نخبگان مسلمان ہندی، علیہ سلطہ انگلیسی ہا و در حمایت از خلافت عثمانی در دوران پس از جنگ جهانی اول، بنیان نہادہ شد. از آنجا کہ موقعیت دولت عثمانی، پس از جنگ جهانی اول بہ خطر افتاد، اعتراض ہا و تحرکات سیاسی، در حمایت از خلافت عثمانی، در جہان تسنن درگرفت کہ مهمترین آنہا تحت عنوان جنبش خلافت، در ہند بہ منصہ ظہور رسید. (نہرو، ۱۳۵۰: ۵۷۵/۲؛ حکمت، ۱۳۳۷: ۳۷۲ و ۳۷۳)

هدف بنیانگذاران جنبش خلافت، این بود کہ با ایجاد وحدت سیاسی در میان مسلمانان، از موجودیت خلافت عثمانی دفاع کنند. اندیشہ حاکم بر جنبش، این بود کہ چون سلطان عثمانی، مدافع اماکن متبرکہ حجاز است، دفاع از او برای حفاظت از آن اماکن مقدسہ لازم و ضروری است. (مشیرالحسن، ۱۳۶۷: ۱۲) از این رو، علمای دیوبند با صدور فتوایی، در سال ۱۹۱۹، اعلام کردند کہ جزیرہ العرب، مکان مقدسی است کہ غیر مسلمانان نمی توانند بر آن حکمرانی کنند و در تملک خود در آورند. (ہمان: ۲۲) آنان با استناد بہ قرآن و حدیث، اعلام کردند کہ ہر کس، نہضت خلافت را یاری نکند، از وظیفہ دینی خود عدول کردہ است. (ہمان: ۳۷۸) در سال ۱۹۲۰، ائتلافی میان رہبران جنبش خلافت و کنگرہ ملی ہند پدید آمد تا با اجرای نافرمانی مدنی، نہضت ملی ہند را علیہ انگلیسی ہا شتاب بیشتری بخشند. (لاپیدوس، ۱۳۷۶: ۲۳۲/۲) بارزترین رویکرد دیوبندی ہا بہ مسائل سیاسی در این مقطع، حمایت ہمراہی آن ہا با جنبش خلافت بود. محمود الحسن با صدور

فتوایی، همکاری با مهاتما گاندی و حزب کنگره ملی را - که سیاست عدم همکاری با انگلیسی ها و نافرمانی مدنی، از راه به کار گیری عدم خشونت، در پیش گرفته بود- واجب شمرد. (Ahmad, 1993: 67) جنبش خلافت که در پی احساس خطر علمای مسلمان هند، نسبت به موقعیت متزلزل دولت عثمانی پدید آمد، با انحلال خلافت عثمانی در سال ۱۹۲۴، عملاً فروپاشید. شماری از علمای فعال این جنبش، از عرصه های سیاسی کناره گیری کردند و به فعالیت های فرهنگی روی آوردند. (موثقی، ۱۳۸۱: ۳۰۵) مولانا محمدالیاس، از علمای دیوبندی این جنبش، نهضت "تبلیغ اسلام" را در سال ۱۹۲۷ بنیان نهاد که هدف آن ترویج آموزه های دینی در میان روستاییان و پرهیز از ورود به عرصه های سیاسی بود (لاپیدوس، ۱۳۷۶: ۲/۲۳۳)

همزمان با تشکیل جنبش خلافت، شماری از علمای دارالعلوم دیوبند، مدارس فرنگی محل و ندوه ی العلماء، در نوامبر ۱۹۱۹، سازمان «جمعیت علمای هند» را پدید آوردند. (হারدی، ۲۵۲: ۱۳۶۹؛ احمد، ۱۳۶۷: ۲۰) این سازمان، از اندیشه هند متحد و یکپارچه حمایت می کرد. (لاپیدوس، ۱۳۷۶: ۲/۲۳۸) و رهبران آن، که در شمار حامیان مهم جنبش خلافت بودند، دفاع از اصول شریعت، حفاظت از اماکن مقدس حجاز و حمایت از ملت های مسلمان، در راه رهایی از سلطه استعمار، را وظیفه خود می دانستند. (همان، ۲/۲۳۷)

به تدریج، عناصر دیوبندی سازمان جمعیت علمای هند، به حیث تأثیر پذیری از ابوالکلام آزاد، در سیاست های داخلی، متمایل به اهداف ملی شدند و با گرایش های سیاسی مسلمانان هند در تعیین حق سرنوشت خویش مخالفت ورزیدند. (احمد، ۱۳۶۷: ۲۰ و ۲۱) اما در همان حال، یک گروه انشعابی از جمعیت علمای هند به رهبری بشیر احمد عثمانی - از علمای دیوبند - موفق به تشکیل «جمعیت علمای اسلام» شد که از خواست مسلمانان هند در تشکیل کشور مستقل پاکستان حمایت می کرد (হারدی، ۱۳۶۹: ۳۱۹). محمد شفیع - مفتی اعظم دیوبند - نیز با همراهی این جمعیت، به هواداری از حزب مسلم لیگ در راه استقلال پاکستان پرداخت. (Manzar, 1974: 172)

هر چند جمعیت علمای هند، ابتدا با طرح جدایی پاکستان، به بهانه حفظ یکپارچگی هندوستان، مخالفت می کرد و آزادی از سیطره استعمار و سلطه بیگانگان را مقدم بر جدایی

مسلمانان از هندوها می شمرد، اما به تدریج، به مواضع حزب مسلم لیگ نزدیک شد و رسماً اعلام کرد که آزادی دینی مسلمانان هند برای حفظ فرهنگ متمایز آن ها، مهمتر از آزادی سیاسی است. (হারدی، ۱۳۶۹: ۳۲۲ و ۳۲۳)

دارالعلوم دیوبند، به تدریج از نیمه اول سده بیستم میلادی، به مکتب فکری ویژه ای ارتقا یافت که امروزه بر وابستگان و دانش آموختگان آن، اطلاق دیوبندی می شود. جمعیت علمای اسلام که بنیانگذاران آن از علمای دیوبندی بودند، پس از استقلال پاکستان، فعالیت های خود را در این سرزمین ادامه دادند. این شاخه جدید، به رهبری بشیر احمد عثمانی، به حزب سیاسی - مذهبی دیوبندی ها بدل شد. امروزه این حزب، به دو گروه اکثریت و اقلیت تقسیم می شود. رهبری جناح اکثریت بر عهده فضل الرحمان، و رهبری جناح اقلیت را سمیع الحق بر عهده دارد که هر دو از گروه قومی پشتون به شمار می آیند. سپاه صحابه و جمعیت اهل حدیث، در کنار حزب سیاسی یاد شده، سه گروه عمده دیوبندی را در پاکستان تشکیل می دهند که دارای عقیده مشابه، شعارهای یکسان و حامیان خارجی واحدی هستند. تنها تفاوت این سه جناح، در این است که جمعیت علمای اسلام به عنوان یک حزب سیاسی عمل می کند اما سپاه صحابه و اهل حدیث به ترتیب، به فعالیت های نظامی و فرهنگی روی آورده اند. سازمان «تبلیغی جماعت» نیز که توسط دانش آموختگان دیوبند تأسیس شد، از مهمترین نهادهای دینی هند محسوب می شود که از هزاران نفر عضو، و میلیون ها نفر هوادار برخوردار است و روزانه گروه های متعدد تبلیغی، به سراسر هند اعزام می کند و حتی عرصه فعالیت خود را به اروپا و امریکا هم گشانده است. ریشه های این جماعت و بسیاری از جنبش های مسلمانان هند در دوران استعمار انگلیس را باید در حرکت اصلاح طلبانه و احیاگرانه شاه ولی الله دهلوی جستجو کرد. (قندیل عباس، ۱۳۸۱: ۴۵۵/۶)

وسعت دامنه فعالیت های فرهنگی و سیاسی دارالعلوم دیوبند و شاخه های وابسته و منشعب از آن، نشان از تکامل مدرسه ای دارد که روزی با یک نفر شاگرد، کار خود را آغاز کرد و امروز به یکی از بزرگترین نهادهای آموزشی دینی در جهان اسلام بدل شده است.

نتیجه

در فردای بعد از سرکوب شورش سیپوی، مسلمانان هند، در قیاس با هندوهای این سرزمین، وضعیت تحقیر آمیزی یافتند. التفات انگلیسی ها به هندوها، زمینه را برای ارتقاء موقعیت سیاسی، اجتماعی و فرهنگی آنها هموار کرد. مسلمانان نیز با درک سیاست تبعیض آمیز انگلیسی ها و آسیب شناسی موقعیت خود، در شرایط جدید، بر آن شدند تا به پر کردن شکاف های موجود همت گمارند و از این طریق، به ترمیم و بازسازی هویت اسلامی، که از سوی انگلیسی ها و هندوهای افراطی مورد تهدید قرار گرفته بود، بپردازند. در راستای همین هدف بود که تنی چند از علمای مسلمان هند، به تأسیس دارالعلوم دیوبند روی آوردند.

در روزگاری که خطرات سهمگینی، اندیشه اسلامی را در شبه قاره هند مورد تهدید قرار می داد، دارالعلوم دیوبند توانست به مثابه یک نهضت دینی، آموزشی و اصلاحی، از هویت اسلامی و کیان اندیشه دینی پاسداری کند. اندیشه دینی که با سلطه انگلیسی ها بر جامعه هند، دچار رکود شده بود، در سایه مجاهدت فرهنگی علمای دیوبند، بار دیگر، نشاط و توان خویش را بازیافت. در اوضاع و احوالی که تصور می رفت چراغ اندیشه دینی در شبه قاره هند، رو به خاموشی می رود، دارالعلوم دیوبند با جذب دانشجویانی از سراسر هند و کشورهای پیرامونی، توانست پیروزمندانه در برابر چالش های فرا روی اندیشه و هویت دینی ظاهر شود و با تربیت نخبگان و دانشوران غیور، از کیان جامعه اسلامی در برابر شیخون فرهنگی و سیاسی انگلیسی ها محافظت نماید. مجاهدت دارالعلوم دیوبند، محدود به عرصه های فکری و فرهنگی نماند. چه، بزرگان و علمای این مرکز، با درک این معنا که حضور آنان در صحنه های سرنوشت ساز سیاسی می تواند زمینه را برای همگرایی مسلمانان در تحولات ملی و بین المللی فراهم سازد، به اتخاذ راهبرد سیاسی - در کنار راهبرد فرهنگی - مبادرت ورزیدند. از این رو با مشارکت در جنبش خلافت، به منظور حمایت از دولت عثمانی در سال های پس از جنگ جهانی اول و نهضت نامه های ابریشمی، و همگامی با نهضت ملی هند توانستند نقش خود را در راستای بیگانه ستیزی، استقلال طلبی و آزادی خواهی ایفا کنند و در فردای بعد از جدایی هند و پاکستان، همچنان به حضور پر رنگ خود در عرصه های فرهنگی و سیاسی این دو کشور ادامه دهند.

منابع

- ۱- احمد، عزیز (۱۳۶۷) **تاریخ تفکر اسلامی در هند**، ترجمه نقی لطفی و محمد جعفر یاحقی، تهران: انتشارات کیهان.
- ۲- الحسن، مشیر (۱۳۶۷) **جنبش های اسلامی و گرایشهای قومی در مستعمره هند**، ترجمه حسن لاهوتی، مشهد: انتشارات آستان قدس رضوی.
- ۳- النمر، عبدالمنعم (۱۴۰۱) **تاریخ الاسلام فی الهند**، بیروت، مؤسسه ی الجامعیه للدراسات والنشر والتوزیع.
- ۴- پیترز، رادلف (۱۳۶۵) **اسلام و استعمار**، ترجمه محمد خرقانی، مشهد: انتشارات آستان قدس رضوی.
- ۵- حسین، اصغر (۱۹۲۰) **حیات شیخ الهند**، دیوبند، بی نا.
- ۶- حکمت، علی اصغر (۱۳۳۷) **سرزمین هند**، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- ۷- خامنه ای، سید علی (۱۳۴۷) **مسلمانان در نهضت آزادی هندوستان**، تهران: انتشارات آسیا.
- ۸- عباس، سیدقندیل (۱۳۸۱) **«تبلیغی جماعت»**، دانشنامه جهان اسلام، تهران: بنیاد دائره ی المعارف اسلامی.
- ۹- گیلانی، مناظر احسن (۱۹۵۵) **سوانح قاسمی**، دیوبند، بی نا.
- ۱۰- لاپیدوس، ایرا. ماروین (۱۳۷۶) **تاریخ جوامع اسلامی**، ترجمه محسن مدیر شانه چی، مشهد، انتشارات آستان قدس رضوی.
- ۱۱- نهرو، جواهر لعل (۱۳۵۰) **کشف هند**، ترجمه محمود تفضلی، تهران: انتشارات امیر کبیر.
- ۱۲- هاردی، پی (۱۳۶۹) **مسلمانان هند بریتانیا**، ترجمه حسن لاهوتی، مشهد: انتشارات آستان قدس رضوی.

13-Ahmad,Aziz(1967)Islamic Modernism in India and Pakistan, London:Oxford University Press.

14-Ahmad,Muin(1993)Silken Letters,Allahabad:Nehro Poblication.

15-Anderson,Antony(1987)India Under Company,New Delhi:Sage Publication.

16-Fakhri,Ibrahim(1969)Dar ul-'ulum of Deoband,New Delhi: Abhinav Publication.

17-Gupal,Ram(1987)British Rule in India, London:Taylor Company.

18-Hasan,Imtiaz(195)Islamic Movements in India, Bombay: gupta Press.

19-Howell,Ashuk(1972) Education in India,Calcutta:Smith Press.

20-Hunter,W.W.(1945) The Indian Musalmans, Calcutta: Trubner and Company.

21-Lelyveld,David(1974)Muslim Solidarity and English Education in North India,Chicago:The University of Chicago Press.

22-Manzar,Muneer(1974)Islamic Education in India,New Delhi:Vikasa Publishing House.

23-Metcalf,T.R.(1960) The Aftermath of the Revolt, Princeton: Priceton university Press.

24-Mohiuddin,I.H.(2008),Islamic Schools in Indian, Dhaka: Salimullah press.

25-Qasimi,Muhammad Taiyib(1968)A Century life of Dar ul-Ulum of Deoband, London:Warton Club.

26-Reddy,K.L.(2008)Syed Ahmad And His Institution, Calcutta:Mittal Publication.

27-Rizvi,Mahbub (1982) History of Deoband ,Calcutta: Sushilal Press.

28-Russel,W.H.(1960)My Diary in India in the Year 1858|1859 ,London:General Books.

29-Sanyal,Usha(2005)Ahmad Reza Khan Barelwi, Oxford: Oxford University Press.